

## کردهای عراق، قربانیان چه کسی؟

### کوروش مدرسی

فاجعه کلمه گویائی برای آنچه که بر کردهای عراق گذشته نیست. دنیا شاهد سرکوب و نابودی کردها، اینبار در ابعاد یک ملت است. ملیونها کرد به ترکیه و ایران گریخته‌اند. صدها کودک و سالخورده هرروز قربانی گرسنگی، سرما، و فقدان نیازهای اولیه میشوند. اما ابعاد واقعی این تراژدی بسیار فراتر از جنبه های تکان دهنده بلافصل آنست.

این اولین باری نیست که کردهای عراق قربانی سرکوب وحشیانه قرار میگیرند. تاریخ ۷۵ ساله اخیر عراق، بعد از استقلال آن، مملو از ارباب، کشتار دستجمعی، کوچ اجباری و بمبارانهای نابود کننده است. اما شاید این اولین بار است که مردم کرد و مبارزه عادلانه‌شان علیه سرکوب به چنین درهم شکستگی فیزیکی و روانی انجامیده است.

تعادل نظامی میان جنبش مقاومت کردها و رژیم عراق هرگز به این اندازه به نفع کردها نبوده. هرگز نیروی پیشمرگ چنین مناطقی وسیع، شامل شهرهای عمده کردستان عراق را در کنترل خود نداشته و چنین نیروی وسیع مسلح و ترکیبی از سلاحها را در اختیار نداشته است. حکومت عراق، از طرف دیگر، هرگز چنین لرزان نبوده. اما علیرغم اینها کردها با اولین علائم پیشروی عراق بسوی کرکوک بدون مقاومت جدی هزیمت کردند. برای کسانی که هرگز قیام مردم را تجربه نکرده‌اند و یا آنرا مطالعه ننموده‌اند، فرار کردها، که تنها چند هفته قبل قیام کرده و کلیه نهادهای قدرت حکومتی را در شهرهای کردستان تصرف کرده بودند، باید کاملا غیر منتظره بوده باشد.

برای همه مردم شریف جهان که تلاشهای جنگی آمریکا را محکوم کردند و علیه آن مبارزه نمودند، برای کسانی که با نظم نوین بوش، بعنوان چهارچوبی برای دور جدیدی از هژمونی طلبی و میلیتاریسم، مخالفت کرده بودند، رویرو شدن با مردمی که از سربازان آمریکائی بعنوان ناجیان خود استقبال میکنند و رهبران ملی و "رادیکال"هایی که آمریکا را نه برای مداخله‌اش در منطقه بلکه برای متوقف ساختن آن محکوم مینمایند، حقیقتا شوکه کننده بود. "طوفان صحرا" ظاهرا حامیان پر حرارتی را در مناطق غیر منتظره‌ای یافت. حتی بوش خواب اینرا نمیدید که اکوی سرود "یانکی دودل" را در کوهستانهای کردستان و از دهان این سابقا رادیکالهای ضد امپریالیست بشنود.

کردها و عربها هرگز تا این حد توسط احساسات ملی‌شان از هم دور نشده بودند. عمق شکاف ایجاد شده میان این دو ملت نسلهائی از دو طرف را قربانی خواهد کرد. اعراب در آنچه که مقاومت علیه ویرانی عراق توسط

آمریکا میدانستند، خود را از جانب کردها مورد خیانت یافتند. تا آنجا که به اعراب و تمایلات ضد آمریکائیشان مربوط است کردها کنار آمریکا، اسرائیل و شیخ نشینهای عرب ایستادند. از طرف دیگر، اما، کردها خود و مبارزه عادلانه‌شان برای یک زندگی انسانی را بار دیگر قربانی سرکوب وحشیانه ناسیونالیسم عرب و یک حکومت شوینیستی عرب یافتند.

بررسی درست این فاجعه در گرو بررسی آن در ابعاد وسیعتر است. در این رابطه اما، بسیار خام اندیشانه خواهد بود که فجایع حکومت عراق علیه کردها بعنوان تنها عامل این وضعیت باز شناخته شود. ارزیابی معتبری از وضعیت کنونی در کردستان بدون مرور نقش همه طرف‌های درگیر و قرار دادن آنها در متن رویدادهای اخیر منطقه ناممکن خواهد بود.

رویدادهای اخیر کردستان عراق و بویژه قیام مردم کردستان را از وقایع عظیمی که قبل از آن در منطقه بوقوع پیوست نمی‌توان تفکیک کرد. بر عکس آنچه که ناسیونالیستهای رادیکال کرد و رسانه‌های "اِبژکتیو" می‌خواهند بقبولانند، تاریخ با قیام اخیر مردم کردستان شروع نمیشود. درک سرنوشت این قیام تنها در متن بحران خلیج میسر است.

اشغال کویت بوسیله عراق فرصت یگانه‌ای را به آمریکا داد تا موقعیت تضعیف شده خود در ساختار قدرت جهانی بعد از جنگ سرد و قدرت در حال عروج اروپا را بهبود بخشد. نظم نوین جهانی مفهومی بود که این سیاست را بیان میکرد و عملیات‌های "سپر صحرا" و "طوفان صحرا"، برای تحقق این هدف بودند.

تردیدی وجود نداشت که سیاست آمریکا بقیمت کشتار و خانه خرابی میلیونها نفر از مردم خلیج تمام خواهد شد. در این مداخله استعماری، همانند همه موارد قبل، آمریکا مستقیماً دست به قلب مسائل بسیار قدیمی منطقه، مسائلی که قبلاً بوسیله امپراطوری بریتانیا خلق، دامن زده شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود، برد. در این رابطه طبیعتاً شکافها و جدالهای ملی و مذهبی در منطقه، میان اعراب و یهودیان، کردها و اعراب بعنوان اجزاء ماجراجویی آمریکا در خلیج مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

آمریکا امیدوار بود که برای کاهش "تلفات"، جنگ خلیج را به جنگی داخلی در عراق تبدیل کند. هر خونریزی و هرتعداد کشته در میان عراقیها در هیچ بیلان تلفاتی به حساب نمی‌آید. کشف مجدد جنایات قبلی صدام علیه کردها، با "چراغ سبز" به رهبران کرد در مورد مشخصات یک حکومت آلترناتیو "قابل قبول" در عراق، تکمیل شد و تبلیغات کردی و عربی رسانه‌های "آزاد" نظیر رادیو عراق آزاد، که بوسیله CIA علیه صدام سازمان یافته بود، اجزای چنین سیاستی بودند.

ناسیونالیسم کرد از طرف دیگر، این وضعیت را فرصتی برای تحرک سیاست کلاسیکشان یعنی کسب سهمی از قدرت با سرمایه‌گذاری بر شکافهای منطقه‌ای و جهانی یافت و در این راه طبق روال مرسوم ستم ملی علیه مردم کرد، یعنی قربانیان فردای ناسیونالیست‌های بقدرت رسیده، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. ناسیونالیسم کرد به استقبال رویدادهائی رفت که به گمانش تناسب قوا با دولت مرکزی را بنفع آنان بهبود میبخشید. احزاب ناسیونالیست کرد ابتدا علناً و سپس عملاً در راستای سیاست آمریکا قرار گرفتند. آنان طبق سنت آماده بودند که در صورت لزوم با شیطان هم متحد شوند، و اگر کشتار وحشیانه مردم عراق، و از جمله کردها و نابودی کل مملکت اهداف آنان را تسهیل کند، آنرا بپذیرند. و در این راستا شروع به سرهم کردن حکومت آلترناتیویشان از ناسیونالیستهای کرد و احزاب ارتجاعی اسلامی شیعه نمودند.

"کار صدام تمام است"، تصویری بود که تمام مؤلفین، اکنون شامل ناسیونالیستهای کرد، تلاش کردند، و البته با موفقیت، که به مردم بقبولانند.

شکست ارتش عراق و اعتراضات مردم در جنوب در این شرایط علامت لازم را داد. مردم شهرهای کردستان تمام نفرت موجه خود از وحشیگریهای پیشین رژیم عراق را متوجه نهادهای نظامی و حکومتی ساختند. در کمتر از دو روز از ۷ مارس، تمام مقرهای حکومتی تصرف و نابود گشت. کردستان "آزاد" شد. صدها هزار کردی که قبلاً بوسیله دولت مسلح شده بودند تغییر جهت دادند و به نیروی مسلح احزاب پیوستند. نیروهای اپوزیسیون برای اقناع مؤلفین به تسلطشان بر کردستان و اعتبارشان به مثابه یکی از ارکان حکومت آلترناتیو بسوی کرکوک شتافتند. آنان امیدوار بودند که سهم بیشتری از ارث مرده را برای آینده خود بتصرف درآورند و بعادت دیرین خلع سلاح قیام کنندگان و فرستادنشان به منازل را شرط تحکیم موقعیت خود یافتند. کردستان "آزاد" از دست حکومت عراق به دست احزاب ناسیونالیست کرد افتاد.

اما هنگامی که "مرده" به حرکت در آمد و "طوفان صحرا" پشت درهای بصره متوقف شد، توهم به پایان رسید. ناسیونالیسم عرب، تحقیر شده توسط مؤلفین و تحریک شده از احساس خیانت از جانب کردها، در مصاف با دشمنی شکست پذیر کاری را کرد که همه ناسیونالیستها با دشمن ضعیف میکنند، نهایت وحشیگری.

به حرکت در آمدن صدام علی القاعده مرده، همان عکس‌العملی را در میان مردم بوجود آورد که زنده شدن هیولای مرده. وحشت. وحشت حتی در میان نیروهای مسلح احزاب که یا تمایل به مقاومت نداشتند و یا خود را قادر به مقاومت نمیافتند گسترش یافت.

قیام مردم کردستان برعکس قیامهای دیگر حاصل یک پروسه خیزش سیاسی قبلی نبود و پیشروی قبلی سیاسی‌ای از جانب مردم علیه حکومت را منعکس نمیساخت. و لاجرم این قیام گسستی در تناسب قوای واقعی سیاسی نبود. انقلاب و شرایط انقلابی در مردم احساس مشروعیت بوجود میآورد. به آنان احساس شکست ناپذیری و روحیه و نهادهائی میدهد که هر تعرض حکومت آنان را جری‌تر میکند. اینها اما مشخصات قیام مردم کردستان نبود. مردم تحت تاثیر تصویر کاذبی که آمریکا و رهبران و جریانان ناسیونالیست کرد به آنان قبولانده بودند، تقریباً بدون هیچ مرحله بینابینی به مقابله نظامی با رژیم عراق کشانده شدند. چیزی که بعد از این اتفاق افتاد، عقب نشینی و هزیمت توده‌ای در مقابل پیشروی عراق، نتیجه طبیعی این وضعیت بود.

تراژدی اما، هنوز پایان نیافته است. ناسیونالیستهای کرد مصیبت مردم را مبنای تازه‌ای برای معامله یافتند، رویای تبدیل به سازمان آزادی بخش فلسطین، بدون دادن هیچ اهمیتی به این مساله که کردها را به مردمی بدون سرزمین مانند فلسطینیها تبدیل خواهند کرد و مساله کرد را، نه تنها در عراق بلکه در کل منطقه، به مساله آوارگان کرد تغییر خواهند داد، آنان را به استقبال طرح "پناهگاه امن" کشاند.

واقعیت این است که ناسیونالیستهای کرد مبارزه مردم کردستان عراق علیه ستم ملی را به موقعیتی آشنا، یعنی تنزل آن به مبارزه‌ای در پیوند با منافع امپریالیستها، نظیر موقعیت مجاهدین افغان، کنترهای نیکاراگوئه، اویتا در آنگولا و غیره سوق میدهند. اینکه آنان موفق خواهند شد دولتی کرد، مانند اسرائیل، را بقیمت محنت و تحقیر ملل دیگر بوجود آورند یانه، در هر حال تراژدی کرد پایان نخواهد رسید.

حقیقت این است که مردم کرد قربانی منافع بورژوازی در ابعاد جهانی شدند. آنان قربانی هژمونی طلبی بعد از

جنگ سرد آمریکا، ناسیونالیسم زخم خورد عرب و ناسیونالیسم کرد گشتند.

پایان رنج مردم کردستان بیش از هر چیز به این امر بستگی دارد که کارگران و کمونیستها انرژی کافی برای پر کردن شکاف عمیق میان کردها و اعراب را در خود بیابند و بتوانند کارگران و توده مردم کرد و عرب را به مقابله با بورژوازی "ملی" خودی و درهم کوبیدن سرمایه داری هدایت کنند.

۶ مه ۱۹۹۱